

شهید غلامرضا مرادی



از بابت علی
سازمانه جامع سرداران و هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۴۸/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۱/۱۳
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانشجوی تربیت معلم
تحصیلات	دانشجو
مدفن	اهرم

زندگینامه

غلامرضا مرادی در سال ۱۳۴۸ در روستای کوچک قائد ابراهیمی از دامن مادری پاک و خانواده ای مذهبی پا به عرصه وجود نهاد. دوران کودکی را در محیط پاک، با صفا و معصوم روستا طی کرد. آنگاه وارد مدرسه، دوره ابتدایی شد. وی با موفقیت دوره پنج ساله ابتدایی را در دبستان باغچه جنوبی پایان برد. برای ادامه تحصیل در دوره راهنمایی وارد مدرسه راهنمایی تنگسیر روستای عالی حسینی شد و در خرداد ماه ۱۳۶۴ از آنجا فارغ التحصیل گردید. شهید در مهرماه سال ۱۳۶۴ پس از موفقیت در آزمون سراسری دانشسرای تربیت معلم و متعاقب آن آزمون مصاحبه و گزینش وارد دانشسرای تربیت معلم شهرستان دشتی شد. مقارن ورود شهید مرادی به تربیت معلم اوج جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. در همان سال کاروان راهیان کربلا با شور و شوق فراوان امت حزب الله عازم جبهه های جنگ تحمیلی شد. در دانشسرا انقلابی به پا شده بود تعداد زیادی از دانشجویان مرکز تربیت معلم و دانشسرا عازم جبهه شدند شاید این همه شور و حال شهید مرادی که در سال های نو جوانی به سر می برد، دچار انقلاب درونی شدید نمود و به همین دلیل بود که با دومین کاروان راهیان کربلا عازم جبهه های حق علیه باطل شد. او در دانشسرا به حسن خلق، خوبی کلام و مظلومیتی که خاص او بود مشهور بود لذا نبودش در خوابگاه و کلاس درس برای بسیاری از دوستان بسیار سنگین و غیر قابل تحمل بود. و پیوسته دوستان در غیاب او از او تعریف و تمجید می کردند. به هر حال آن سال به پایان رسید در سال ۱۳۶۵ در حالی که سپاه محمد (ص) با کاروان محمد (ص) عازم جبهه بود بسیاری از دانش آموزان خود را آماده میدان های رزم می کردند دانشجویان دانشسرا که در فقرات اعزام به جبهه در استان مقام اول داشتند مسلماً نمی توانستند از این وضعیت مستثنی باشند. لذا گروه بسیاری از دانشجویان و معلمان دانشسرا در قالب سپاه محمد (ص) به جبهه های نبرد اعزام شدند و در آنجا چندین گردان جدید با نیروهای جان بر کف بسیجی ایجاد شد و یکی از این گردان ها گردان کمیل بود شهید مرادی و تعداد زیادی از همکلاسی هایش به عضویت این گردان در آمدند. گردان کمیل پس از مانورهای متعدد برای عملیاتی سخت آماده می شد.

در تاریخ ۶۵/۱۰/۲ گردان کمیل به مناطق عملیاتی نزدیک شد تا همراه دیگر گردانهای ناوتیپ در عملیات مهمی شرکت کند. شهید مرادی با وجود تب و تاب ها و شلوغی های جنگ آرامش و طمأنینه ای که مخصوص خود او بود در روحیه و چهره اش هویدا بود و دوستان از او درس آرامش، منانت، وقار، بردباری، صبر و استقامت می گرفتند در شب ۶۵/۱۰/۴ گردان کمیل در عملیات پیروزمند کربلای ۴ شرکت کرد و شهید مرادی نیز عضوی از خیل عظیم صف شکنان این عملیات بود گردان کمیل پس از این عملیات برای تجدید قوا به پادگان مراجعت، و مجدداً در مرحله اول کربلای ۵ شرکت کرد از نیروهای این گردان بر اثر نفاق منافقین و جاسوسی برای دشمن، باعث شد که تعداد زیادی از نیروهای گردان به خیل شهدا پیوندند. در دومین مرحله که گردان کمیل شرکت کرد شهید مرادی با وجود خستگی زیاد از عملیات شب های قبل از مقر خود همراه با جمعی از عزیزان هم‌رزم و همکلاسی مجدداً در عملیات شرکت کرد و با رشادت فرماندهی دلیر خود به فتوحات زیادی دست یافتند ولی متأسفانه دسته آنها محاصره گردید و در سپیده دم که دوستان از رزمگاه بر می گشتند شخص آرام و ساکت و انسان وارسته دانشسرا و آن نوجوان صحنه های رزم و درس در میان آنها نبود از آن پس خانواده صبور و دوستان عزیزش سالیهای متمادی صبر را تجربه کردند و انتظار آن انسان ممتاز را کشیدند و پیکرهای معطر دوستان شهید مرادی به خون آغشته شد و بعد از ماهها از کانالهای تنگ سرزمین گلگون شلمچه به زادگاهشان انتقال داده شد ولی پیکر شهید مرادی ۱۰ سال در بیابان سوزان رنگین شلمچه ماند و تجزیه گردید. لاله های سرخ، نشانه مظلومیت انسان های وارسته ای باشد که صادقانه و با خلوص نیت برای حفظ اسلام از جان خود گذشتند.

و اکنون بعد از ۱۱ سال همه دانستیم که شهید مرادی مقارن با فارغ التحصیلی دوستانش و همکلاسی هایش در تابستان سال ۱۳۶۸ گل لاله ای بوده است که در هوای نمناک سرزمین خونین شلمچه و سرزمین آب های شفاف و جوشان اروند و در کنار کانال به سرخی نشسته و همراه با یارانش دشت خونین شهر را لاله گون نموده بودند

• روحش شاد و راهش مستدام باد

وصیت نامه

سفارش نامه شهید

اینجانب غلامرضا مرادی فرزند علی دانشجوی تربیت معلم متولد ۱۳۴۸ روستای قائد ابراهیمی از توابع شهرستان تنگستان به عشق حمایت از اسلام و قرآن همه آمال و آسایشم را کنار گذاشته و بدون اکراه و با اختیار تمام عازم جبهه های حق علیه باطل شده ام و تنها آرمانم پیروزی نیروهای حق طلب و رزمندگان جان بر کف اسلام است . گاهی به خودم می گویم که ای دل غافل جبهه رفتن مشکل نیست . حفظ ارزش های جبهه و پیام های رهبر انقلاب اسلامی خیلی دشوار است . چه ، دل شیر می خواهد تا در برابر این همه آتش و گلوله صبر کنی و برای حفظ دست آوردهای انقلاب و کوبیدن مشیت به مغز دشمن پایداری کنی و جان نثاری . بنا بر این دلم پر می کشد که ای وای نکند جنگ تمام شود و نیروها به پشت خط مقدم و خانه ها برگردند و دشمن از ضعف ما استفاده کند و دیگر احتمالات □ ولی گاهی هم مژده به دلم می دهم که واهمه برای چی ؟ شاید در راه آرمان هاست که مقاومت کردی و جان را تقدیم حضرت دوست نمودی و این احتمال بیشتر مرا وا داشت که چند جمله سفارش کنم به پدرم ، مادرم ، برادران و خواهرانم و اقوام و خویشان و همسایگان . اما پدر و مادرم ، خوب از خون من مراقبت کنید ، شهادت من شما را از راه دفاع از دین به در نکند و خون شهید را سپر دنیای خودتان قرار ندهید چه می دانم تو ای پدرم و تو ای مادرم اهل این حرف ها نیستید ولی هر چه باشد اولاد ، عزیزاست و مبدا در سوگ من بی تابی کنید و صبرتان را از دست بدهید دعا کنید اسلام پیروز شود خون ما جوانان اگر قیمتی باشد برای حفظ اسلام است و گر نه این خون به درد چه می خورد . لباس شادی برایم در عزایم بپوشید مثل امام حسین و مادر علی اکبر و □ و شما برادرانم سعی کنید حافظ دین و اخلاق خود باشید افتخار کنید که برادر شهید هستید . کاری نکنید که بگویند این هم برادر شهید □ طوری در جامعه باشید که الگو و نمونه باشید نه از شما دوری کنند ، در جلسات قرآن و دعا شرکت کنید . برای امام و مردم سلحشور مسلمان کشورمان آرزوی پیروزی و طلب مغفرت کنید و بکوشید تا همیشه پیرو ولایت فقیه باشید . راستگو و امانت دار باشید . و سلام مرا به هم سن و سالانم برسانید و بگویید غلامرضا التماس دعا دارد .

خواهرانم به حفظ حیا و حجاب دعوت می کنم و دوست دارم تا زنده اند پیرو راه فاطمه ، دختر پیامبر اکرم (ص) باشند و پیام برادر شهیدشان را همچون حضرت زینب به گوش این و آن برسانند و نماز و حجابشان برای حرمت خون شهید پاسداری کنند و نشود که کسی کوچکترین عیب و ایرادی در رفتار و منش و سجایای اخلاقی آن ها ببیند . خواهرانم در سوگ من اشک شوق بریزید و گریه شادی کنید و بر قبر شهدا بوسه زنید و به احترام شهدا صدایی از گلوی شما بیرون نیاید . خداحافظی مرا برای همیشه پاسخ دهید و مرا فراموش نکنید زیرا شهدا و من هم اگر شهید شدم شما را همیشه بیاد دارم .

خدا حافظ و یار و یاور شما باد تا در فراق من به مادرم یاری نماید .

خاطرات

خاطراتی از پدر شهید (علی مرادی)

فرزندم غلامرضا خیلی نسبت به نماز خصوصا نماز اول وقت و نماز شب مقید بود. او سحر خیز بود. اهل نماز و روزه بود. تابستان گرم روزه می گرفت هر چند برق نداشتیم و وسائل خنک کننده نداشتیم به خطر دارم یک روز ظهر بود داشتم بعد از نماز ظهر قرآن، سوره یس می خواندم رسیدم به آیه: الیوم نختم علی افواههم. تا آخر گفت بابا این همه سال مدتها است که قرآن می خوانی به ترجمه آن هم توجه کرده ای؟ میدانی ترجمه این آیه چه می شود؟ گفتم نه بابا من ترجمه قرآن بلد نیستم او خیلی راحت برای من ترجمه کرد. کلمه به کلمه، به همین خاطر من تشویق شدم از آن زمان به بعد بیشتر به معنا و ترجمه آیات، توجه کردم و او باعثش شد.

دیگر از خاطرات فراموش ناشدنی ام درباره فرزندم غلامرضا این است که چشمم مشکل داشت رفتم نزد پزشک و گفت باید عمل جراحی کنی. حقیقتا وضع مالی ام خوب نبود یک روز غلامرضا از تربیت معلم آمده بود وقتی دید من مشکل کالی دارم مقدار پولی که ماهانه به او می دادند مربوط به چند ماه او بود، همه پول ها را به من داد و من رفتم چشمم را جراحی کردم و معالجه شدم. خدا فرزندم را بیامرزد و شهادتش را قبول کند.

دیگر از خاطرات این که اگر در منزل چیزی خراب می شد و نیاز به تعمیر داشت او دست به کار می شد و تعمیر می کرد به کارهای مکانیکی الکتریکی زیاد علاقه داشت گاهی بیکار نمی شد همیشه یا مطالعه می کرد یا با وسائل برقی سر و کار داشت و در حال تعمیر و یادگیری بود و وقت را به بطالت نمی گذراند.

مرثیه در سوگ شهید

غمت را بر دل و جان رهگذر باد	خیالت روشنی بخش نظر باد
جدا از روی تو پیوسته چون شمع	مرا هر دم زبانی شعله ور باد
شهادت را تو میر کاروانی	بر این صحرا ترا سیر و سفر باد
به جز غم گر که باری دیگر آرد	نهال زندگی بی بار و بر باد
الا ای نغمگر مرغ بهشتی	دلیم با سوز و سازت نغمه گر باد
از این غم خاطرم سرگشته چون ابر	به گردون اشکبار و بی سپر باد
اگر جز در هوایت پر گشاید	همای خاطرم بی بال و پر باد
هر آن کت آشیان زیر ز بر کرد	مدامش خان و مان زیر و ز بر باد
ز شب های سیاه ماتم تو	الهی روزگارش تیره تر باد



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر